

۱- اگر فعل امام خالی از قرینه باشد، آیا علاوه بر عدم حرمت، بر رجحان و استحباب دلالت دارد؟

جواب : خیر؛ مگر در دو مورد :  
در اول هر ماه روزه می گیرد.

۱. آن فعل و عمل معصوم، عبادت باشد؛ زیرا عبادت بدون استحباب معنا ندارد. مثلاً امام معصوم

۲. انگیزه معصوم از انجام آن عمل، یک انگیزه شرعی باشد که دارای دو نشانه است :

الف) معصوم آن عمل را تکرار می کند.

ب) معصوم بر آن عمل مواظبت دارد و آن را ترک نمی کند، با وجود این که آن عمل با طبع انسان سازگاری ندارد. مثلاً معصوم هر صبح قبل از طلوعین بیدار می شود و آن عمل را تکرار می کند. (طبع انسان این است که صبح ها بخوابد، بنابراین بیدار ماندن و عمل و فعلی را انجام دادن، نشانگر استحباب آن است.)

۲. اگر فعل امام همراه با قرینه باشد، چه مقدار بر وجوب و استحباب دلالت دارد؟ فعل معصوم اگر با قرینه همراه باشد، اگر غرض مولی و معصوم از انجام آن فعل تعلیم مکلف باشد، مانند وقتی که حضرت برای تعلیم دیگران وضو می گیرد، به تبع آن قرینه، بر وجوب یا استحباب دلالت دارد.

۳. آیا فعل معصوم، دلالت بر «رجحان» و «عدم مرجوحیت» فعل دارد؟ بستگی به اعتقاد و مبحث کلامی دارد که ما معتقد به جواز یا عدم جواز ترک اولی از معصوم باشیم :

الف) اگر قبول کنیم ترک اولی در حق معصوم جایز نیست، بنابراین انجام عمل توسط معصوم، بر مکروه نبودن آن فعل دلالت دارد و اگر معصوم آن فعل را ترک کند، بیانگر آن است که آن فعل مستحب نبوده است.

ب) اگر قبول کنیم ترک اولی در حق معصوم جایز است، چه معصوم آن فعل مکروه را تکرار کند یا نکند، می توان از فعل معصوم فقط نفی حرمت را ثابت کرد.

۴. ممکن است به دلالت فعل و ترک معصوم اعتراض شود : «ان نفس النبوة أو الإمامة يحتمل ثبوت المدخلية لهما، فلا يمكن استفادة

شیء منهما»، اشکال و جواب آن را تبیین کنید. گروهی اشکال کردند مدخلیت ثبوت و امامت داخل در حکم است و نمی توان آن حکم را برای دیگران نیز قرار داد، شاید مختص آن ها نبوده، در آن زمان و مکان بوده، چون فعل صامت است اطلاق ندارد، قدر متیقن برای پیامبر و امام است تا زمانی که وحدت ظروف و شرایط که دخیل در حکم محتمل هست احراز نشده، نمی توان حکم را تسری به مکلفین داد.

در جواب می گوییم : این که احتمال دارد آن فعل مختص به نبوت و امامت باشد نیاز به دلیل خاص داریم؛ زیرا خداوند فرمود : «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة»، رسول خدا برای شما الگوی نیکویی است؛ این احتمال شما را نفی می کند. بنابراین قاعده کلی این است تا زمانی که با دلیلی ثابت نشود آن فعل از مختصات نبی یا امام است، مبنا عدم اختصاص است.

۵. سکوت معصوم آیا عمل خارجی را امضاء می کند یا ارتکاز عقلایی را؟ توضیح دهید. درس این است بگوییم ارتکاز عقلایی را امضاء می کند؛ و حکم تکلیفی و وضعی را ثابت می کند.

اما اگر بگوییم فقط عمل خارجی را امضاء می کند، فقط جواز آن عمل امضاء و ثابت می شود.

مثال : کسی با تور صید ماهی می کند، اگر بگوییم سکوت امام ارتکاز ذهنی را امضاء می کند؛ پس هر نوع حیازتی ، سبب تملیک و ملکیت می شود (وضعی)، این صحیح است. اما اگر بگوییم عمل خارجی را ثابت می کند محدود می شود یعنی فقط همان صید ماهی را امضاء میکند، و با آن فقط می توان جواز فعل را ثابت کند .

۶- «کاشفیه السکوت عن الإمضاء يمكن ان توجه بنکتین، عقلیه و استظهاریه»، این عبارت را توضیح دهید. منظور از عقلیه و استظهاریه

چیست؟ سکوت معصوم دلالت بر امضاء و تایید می کند به دو دلیل :

الف) عقلیه : اگر آن عمل یا فعل مورد رضایت معصوم نباشد، بر او واجب است ردع کند :  
یا از جهت وجوب نهی از منکر؛  
وجوب تعلیم جاهل.

اگر رفتار و عملی موجب شود غرض و هدف

معصوم از بین برود، معصوم باید جلوی او را بگیرد؛ زیرا نقض غرض از عاقل سر نمی زند.

ب) استظهاریه : ظاهر حال معصوم این است که حافظ شریعت و مبلغ دین است؛ بنابراین سکوتش دلالت بر امضاء می کند.

## ۷- چگونه عدم ردع شارع از سیره عقلاء در (موارد غیر حکم شرعی "مجالات عرفی") کاشف از امضای سیره عقلاء توسط شارع در موارد حکم شرعی است؟ به همراه مثال توضیح دهید.

در صورتی که دلیل دلالت سکوت بر امضاء را عقلی و از طریق نقض غرض بدانیم، گاهی غرض شارع در سلوک مرتبط با موارد حکم شرعی به صورت مباشر نقض می شود و لازم است شارع ردع کند و گاهی در سلوک غیر مرتبط با موارد حکم شرعی به طور مباشر (مجالات عرفی) می باشد که در صورت دوم اگر خوف امتداد سیره تا موارد حکم شرعی باشد یعنی در نهایت موجب نقض غرض شارع شود لازم است شارع از آن ردع کند مانند سیره عقلاء به عمل به خبر ثقه در مجالات عرفیه که اگر مورد رضایت شارع در اخذ معارف شرعی نیست لازم است از آن ردع کند زیرا عقلاء در عمل به خبر ثقه بین مجالات عرفی و شرعی فرقی قائل نیستند در نتیجه در اخذ معارف دینی نیز به این سیره عمل می کنند.

## ۸- برخی حجیت سیره را از طریق "رئیس عقلاء بودن شارع" اثبات می کنند، دلیل ایشان و نقد شهید صدر (ره) را بر آن بنویسید.

برخی اصولیون قائلند به دلیل اینکه شارع رئیس عقلاء در نتیجه یکی از عقلاء محسوب می شود اگر عقلاء (بما هم عقلاء) فعلی را انجام دهند شارع نیز چون جزء عقلاء است آن فعل را انجام می دهد و از این طریق حجیت آن اثبات می کنند. نقد: به دلیل اینکه شارع رئیس عقلاء است با عقلاء در سلوک اختلافاتی دارد در نتیجه ممکن است عقلاء را تخطئه کند و این تخطئه در غیر مدرکات فطری امری طبیعی است.

## ۹- کیفیت حصول یقین در خبر متواتر را با توجه به عبارت "إذا تعدد عن واقعه معینه يتضاءل احتمال مخالفته للواقع..... والذهن البشري لا يمكنه الا حفاظ بالا احتمالات الضئيلة جداً" شرح دهید.

در هر خبر حسی دو احتمال متصور است، مطابقت با واقع و مخالفت با واقع، منشأ احتمال مخالفت یا خطای مخبر است یا بخاطر مصلحتی تعمد بر کذب دارد. حال اگر فرض کنیم اخبار متعددی از یک واقعه معین به دست ما برسد احتمال مخالفت نزدیک به صفر می شود، زیرا احتمال کذب و خطای مخبر در هر خبری که به ما میرسد یک در صدی است وقتی خبرها متعدد می شود این در صد بسیار نا چیز می شود، مثلاً اگر فرض کنیم احتمال خطا در هر خبر  $\frac{1}{2}$  باشد در خبر دوم  $\frac{1}{4}$  می شود در سه خبر  $\frac{1}{8}$  و همین طور که خبرها بیشتر می شود عدد کسرها در ۲ ضرب می شود و در نهایت به یک عدد بسیار نا چیزی می رسد، مثلاً در ۵۰ تا خبر احتمال کذب ابروی ۲ به توان ۵۰ می شود و از آن جهت که خداوند فطرت انسانی را چنان سرشته که به احتمالات بسیار نا چیز توجه نمی کند به احتمال کذب و مخالفت واقع بودن چنین خبری اعتنا نمی کند.

## ۱۰- حجیت سیره عقلاء نیازمند عدم ردع شارع است عدم ردع را با توجه به امکان ردع وعدم وصول آن

به شکل جمله شرطیه می گوییم اگر از سوی معصوم (ع) نسبت به این سیره ردعی صادر شده بود به ما می رسید، از این که ردعی به ما نرسیده معلوم می شود که اصلاً ردعی صادر نشده بود و دلیل این جمله شرطیه چون سیره محکم عقلایی با یک نهی و دو نهی قابل بر داشتن نیست بلکه تعداد نهی با مقدار استحکام و ریشه دار بودن سیره تناسب داشته باشد لذا برای جلوگیری از عمل به این سیره باید سوال های زیادی از سوی اصحاب و جواب هایی از طرف معصوم (ع) صادر می شد و همین سوال و جواب ها زمینه را برای سوال های دیگر آنها فراهم می کرد و در حالی که انگیزه ی نقل و ضبط این سوال و جواب ها زیاد بود می بایست مقداری از آنها به ما می رسید و چون چیزی که بتوان به آن اعتنا نمود به ما نرسیده است معلوم می شود در مورد این سیره اصلاً ردع و منعی صادر نشده تا به ما برسد

## ۱۱- انواع تواتر را با مثال توضیح دهید.

الف) تواتر لفظی : اگر هر یک از خبر دادن ها از یک لفظ استفاده شده باشد، لفظ معینی به کار برده شده باشد، لفظی گویند. مثل : «من کنت مولاه فهذا علی مولاه».

ب) تواتر معنوی : یک مطلب و معنا در همه روایات با الفاظ مختلف بیان شده باشد. مثل : روایت اول : معصوم نماز ظهر را در سفر دو رکعتی خواند. روایت دوم : معصوم نماز ظهر را در سفر قصر خواند. روایت سوم : معصوم در نماز ظهر سفر، بعد از رکعت دوم سلام داد.

ج) تواتر اجمالی : اگر محور مشترک در روایات دلالت التزامی آن ها باشد.

مثل : هر خبری مطلقاً حجت است.  
خبر ثقه حجت است.  
حجت است.  
همه این روایات به دلالت التزامی مشترک است در افاده حجیت خبر واحد فی الجملة. خبر عادل

**۱۲- مراد از خصائص عامه و نسبيه چیست؟** هر خبری که در آن خصوصیتی باشد که سبب شود به صدق یا کذب آن پی ببریم، خصائص عامه گویند. خبر مهم است نه مخبر : صدق خبر (مألوفه) : پیامبر با فقرا غذا می خورد. کذب خبر (غرابه) نامأنوسه : ازدواج حضرت قاسم در شب عاشورا. هر خبری که کمک کند به صدق یا کذب خبر با توجه به مخبر آن، خصائص نسبی می گویند. مثل : یک سنی از ولایت امام علی علیه السلام حدیثی نقل کند.

توجه : در خصائص عامه، مخبر عنه مهم است، نه مخبر.  
در خصائص نسبی، هم مخبر عنه مهم است، هم مخبر.

**۱۳. اجماع چیست؟ دو دلیل مبنی بر این که یقین در خبر متواتر سریع تر از اجماع حاصل می شود را بیان کنید.**

اتفاق نظر همه فقها یا اغلب فقهاء به اندازه ای که موجب شود حکم شرعی احراز و مشخص شود اجماع گویند. دو دلیل خبر متواتر سریع تر از اجماع است عبارت از:

الف) احتمال مطابقت با واقع در اجماع ضعیف تر است از احتمال موافقت با واقع در خبر متواتر. چون اجماع حدسی است اما خبر متواتر حسی است.

ب) احتمال تاثیر خطای خبر اول در خطای خبر دوم، در اخبار حدسی است به خلاف اخبار حسی. (مثلاً مجتهد اول به خاطر احترام فتوا اولی را قبول کرده، همه از او تبعیت کردند؛ مثلاً از شیخ طوسی، همان فتوای او را بیان کردند. اما در خبر حسی اینطور نیست.)

## ۱۴. چهار عامل موثر در حساب احتمالات برای حجیت اجماع را نوشته و تاثیر هر کدام بر حساب احتمالات چگونه است؟

الف) نوع علما از حیث علمیت و نزدیک بودن به عصر معصوم. (هر چه از حیث علمی قوی تر باشند و به عصر معصوم نزدیک تر باشند، احتمال موافقت قوی تر است.)

ب) نوع مسأله از حیث این که احتمال صدور نص دارد یا از مسائل متفرعه و استنباطی است. (در صورت احتمال صدور نص، احتمال موافقت قوی تر است.)

ج) مسأله مبتلا به باشد. (هر چه مبتلا بیشتر باشد، احتمال موافقت بیشتر است.)

د) میزان ارتباط فتاوی مجمعین به مدارک مرهونه. (هر چه احتمال ارتباط بیشتر باشد، احتمال موافقت کمتر است.)

۱۵. سیره عقلا و متشرعه را به همراه شرایط توضیح دهید. (با مثال) سیره عقلا : اگر عقلای معاصر معصوم عملی را «بما هم عقلا» با توجه به ارتکاز عقلایی شان انجام دهند، جزء سیره عقلا است. مثل حکم به تملک به سبب حیازت. دو شرط دارد : معاصر با معصوم و سکوت معصوم که کاشف از امضاء است. اما سیره متشرعه : اگر عقلا از جهت تشرع، با توجه به التزام شان به شرع، فعلی را انجام دهند، مثل مسح قدم در وضو به بعض کف، همین که در عصر معصوم باشد، کافی است و کاشف از امضاء است.

## ۱۶. دو راه از راه های اثبات معاصرت «سیره» با زمان معصوم را به همراه شرایط آن بنویسید.

الف) نقل تاریخی عام یا به وسیله روایات؛ زیرا گاهی اوقات از روایات جوانب زندگی روات و مردم در آن زمان فهمیده می شود؛ البته به شرط حصول وثوق به نقل یا حداقل داشتن شرایط حجیت تبعدی.

ب) اگر سیره معاصر معصوم نباشد، باید سیره ای غیر آشنا در عصر معصوم موجود باشد و اگر چنین سیره ای می بود، باید به ما می رسید و عدم نقل، دلیل بر عدم ثبوت سیره نا آشنا دارد؛ در نتیجه معصرت سیره با معصوم اثبات می شود.

## ۱۷. چه فرقی بین اطمینان و قطع است؟ آیا اطمینان حجت است؟

هرگاه ۱۰۰ درصد به دلیل شرعی پی ببریم قطع نامیده می شود و منجزیت دارد. اما احتمال خیلی قوی ت از ۹۰ تا ۹۹ درصد به وجود دلیل شرعی پی ببریم اطمینان گویند. فرق آن دو این است شارع می تواند اطمینان را رد کند ولی نمی تواند قطع را رد کند. در حجیت اطمینان دو نظریه است :

۱ - اطمینان مانند قطع منجزیت و معذریت دارد و حجیت ذاتی دارد. همانطور که با قطع حکم شرعی به عهده ما می آید و با قطع به

عدم حکم شرعی به عهده ما نمی آید؛ اطمینان نیز مانند قطع است.

۲- اگر استدلال اول را درست بدانیم باید دلیل قطعی بر حجیت اطمینان داشته باشیم بر اینکه در مقابل این سیره عقلا در زمان معصوم ع به اطمینان عمل می کردند باید قطع پیدا کنیم چون اگر اطمینان پیدا کنیم کفایت نمی کند زیرا با اطمینان ، حجیت اطمینان را می خواهید اثبات کنید این دور است .

#### ۱۸- با توجه به عبارت «ان مجی الفاسق بالنبا شرط محقق للموضوع، لانه هو الذی یحقق النبأ ...»، اشکال مطرح شده را به استدلال

بر حجیت خبر واحد تبیین کرده و جواب صاحب کفایه را بنویسید. بر آیه نبأ اشکال شده که شرط در این جمله شرطیه، مثبت موضوع است. (شرط، محقق موضوع است، موضوع ساز است.) زیرا مجیء به خبر است که نبأ را ثابت و محقق می کند، همان طور که در بحث مفهوم گذشت؛ اگر در شرط، در جمله شرطیه برای تحقق موضوع آورده شود، جمله شرطیه مفهوم ندارد.

صاحب کفایه در پاسخ گفته است : این اشکال زمانی تام و کامل است که فرض شود موضوع نبأ و شرط، مجیء فاسق است. اما اگر گفته شود «موضوع الجائی بالنبا»، «آورنده خبر» است و شرط آن فسق است، در این صورت آیه در حکم این است که بگوییم : اگر آورنده خبر فاسق باشد، تبیین لازم است. در این صورت شرط محقق و مثبت موضوع نیست. [شهادت صدر می فرماید : این صرف یک فرضیه است، عرف چنین برداشتی از آیه نمی کند.]

#### ۱۹. بعضی به استثناء عموم تعلیل در آیه شریفه «ان جاءكم فاسق بنبا فتبينوا ان تصيبوا قوماً بجهالة»، استدلال به این آیه شریفه را برای

اثبات حجیت خبر واحد نادرست دانسته اند. اشکال این عده را توضیح داده و یک نقد بر آن بنویسید.

اشکال : به موجب تعلیل «ان تصيبوا قوماً بجهالة» علت عدم حجیت خبر فاسق این است که عمل به آن جهالت محسوب می شود؛ چون خبر عادل نیز موجب علم نیست، پس عمل به آن جهالت است، لذا حجت نیست؛ به عبارت دیگر، عموم تعلیل شامل خبر عادل نیز می شود.

نقد : کلمه جهالت در آیه به معنای نادانی و عدم علم نیست، بلکه به معنای سفاهت و نابخردی است و چون عمل به خبر عادل عرفاً سفاهت نیست، پس عموم تعلیل شامل آن نمی شود.

#### ۲۰. تقریب دلالت آیه شریفه «نفر» بر وجوب حذر را بیان کنید. با توجه به عبارت «ان وجوب الحذر مترتب علی عنوان الإنذار دون

الإخبار» اشکال آن را توضیح دهید. حذر بعد از «لعلّ» قرار گرفته (ترجی) معلوم می شود، حذر مورد مطلوب الهی است، پس حذر واجب است چون قید ندارد. (اطلاق دارد.) و حذر غایت انذار است، چون انذار واجب است، غایت واجب هم واجب است. بنابراین خبر منذر و اطاعت از او واجب است چه به واسطه خبر منذر علم پیدا کنیم، چه علم پیدا نکنیم، باید حذر داشته باشیم (حذر بدون قید است.) «حجیت خبر واحد»

اشکال : وجوب حذر در هنگام انذار است نه اخبار. بنابراین در زمان اخبار (خبر دادن مخبر (خبر واحد)) حذر واجب نیست. انذار با اخبار فرق دارد. انذار در درون خود تکلیف به واسطه علم اجمالی یا شک قبل از فحص منجز شده، قبلا تکلیف به واسطه خبری ثابت شده، منذر آن را بیان می کند. اما اخبار (خبر واحد) این گونه نیست، درون خود یک تکلیف از قبل منجز را ندارد بلکه به واسطه همین خبر تکلیف ثابت می شود. بنابراین آیه فقط حجیت سخن منذر را بیان می کند نه حجیت خبر واحد را. پس این آیه نمی تواند حجیت خبر واحد را ثابت کند.

## ۲۱. دلالت آیه شریفه «ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله» را بر

**حجیت خبر واحد را تبیین کرده، یک نقد بر آن بنویسد.** لعن الهی برای کسانی که کتمان می کنند، دلیل حرمت کتمان است و اطلاق حرمت کتمان شامل مواردی هم که ابداء علم آور نیست، می شود. لازمه حرمت کتمان حتی در موارد غیر علم آور، وجوب قبول است، زیرا تحریم کتمان بدون ایجاب قبول لغو است و وجوب قبول حتی در موارد غیر علم آور یعنی حکم شارع به حجیت خبر غیر علم آور، یعنی حجیت خبر واحد؛ خبر واحد حجیت آن ثابت شد.

نقد : کتمان یعنی اخفاء چیزی که واضح است مثل واقعه غدیر و احکام شرعی را شامل نمی شود. تعمیم حرمت کتمان به حالت عدم ترتب علم بر ابداء (آشکار کردن) ملازم وجوب قبول در موارد عدم علم و حجیت تعبدی نیست. زیرا احتمال دارد تعمیم آن به دلیل عدم امکان تشخیص موارد علمی از غیر علمی باشد. اگر چه برای متکلم کتمان حرام است مطلقا ولی ممکن نیست برای مخاطب فقط قبول خبر علمی حجت باشد نه مطلق خبر. و چون یک قاعده خاصی وجود ندارد موارد علمی و غیر علمی مشخص باشد، شارع احتیاط در مقام تشریع داده و کتمان را حرام کرده، شامل احتیاط در تکلیف نیست.

## ۲۲- بیان استدلال در آیه (وما ارسلنا من قبلک الا رجالا نوحی الیهم فسلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون) و پاسخ شهید صدر را بنویسد.

بیان استدلال: امر به سوال دلالت بر وجوب قبول دارد زیرا اگر سوال واجب باشد ولی قبول جواب آن واجب نباشد وجوب سوال لغو خواهد بود با اطلاق وجوب سوال اطلاق وجوب قبول در حالت عدم علم نیز ثابت میشود و این عدم علم عبارت اخرای حجیت است.

شهید می فرماید: ۱- بین وجوب سوال و وجوب قبول پاسخ آن ملازمه شرعی و تعبدی وجود ندارد .

۲- سخن ایه با کسانی است که در امر نبوت شک داشته اند این با جعل و تشریح حجیت تعبدی مناسبت ندارد بلکه با ارشاد به راه های قطعی که موجب زوال شکست می شود مناسب هست

۳- فسلوا فرع بر ما ارسلنا شده که مرتبط با اصول دین است که حجیت خبر واحد در آن بی معناست

۴- این استدلال متوقف بر این ایت که اهل الذکر بر علما و راویان ادیان سابق است.

## ۲۳- در استدلال به سیره عقلا و متشرعه از کجا متوجه میشدند اصحاب ائمه ع به روایات ائمه ع عمل نمی کردند؟

اگر اصحاب ائمه ع به روایات عمل نمی کردند ، با طبع عقلایی شان اقتضاء می کردند از ائمه ع سوالات و جواب هایی پیرامون روایات باشد و باید این سوالات و جواب ها به ما می رسید اما اینها به ما نرسیده پس نشانگر این است اصحاب به روایات عمل می کردند . به دودلیل چون متشرع بودند رفتارشان برگرفته از سیره ائمه ع بوده وگرنه به آنها متشرع نمی گفتند . ثانیاً سیره عقلا هم با عدم ردع معصوم ع حجیت آن ثابت می شود

**اشکال و جواب مطرح در عبارت "وقد استدال علی نفی حجة خبر الواحد بما دل من السنة علی عدم جواز بخبر لا یكون علیه شاهد من الكتاب....." را تبیین کنید.**

جواب: برای نفی حجیت خبر واحد به روایاتی استدلال شده که دلالت دارند بر عدم جواز عمل به اخباری که بر محتوای آن شاهی از قرآن نباشد. شهید صدر این استدلال را مردود می داند وچنین می فرماید که دلیل مورد استدلال شما (که خبر واحد را حجت نمی دانست مطلق است و هم اخبار اصول دین و هم فروع دین را شامل میشود؛ اما ادله بر حجیت خبر واحد در محدوده فروع صادر شده و آن اخبار حجت کرده است در نتیجه ادله حجیت خبر واحد در فروع تقیید میزند اطلاق روایات مورد استدلال شما را .

**۸- دو جواب شهید صدر بر استدلال به روایت (ما علمتم أنه من قولنا وما لم تعلموا فردوه علينا) برای نفی حجیت خبر واحد را بنویسید.**

- ۱ - این روایت از جمله خبر های واحد وضعیف السند است و هیچ دلیلی بر حجیت آن نیست
- ۲ - مضمون روایت شامل خود روایت هم میشود زیرا صدور این روایت معلوم نیست واحتمال اینکه بین این خبر و خبر های واحد غیر علمی دیگر تفاوت باشد منتفی است بنابراین این روایت حجیت ندارد چون حجیت داشتن منتهی می شود به نفی حجیت خودش.

## ۹- مراد از عبارت (أن السيرة المتشرعة كثيرا ما تقع واسطة بين الإجماع ودليل شرعی) را تبیین کنید؟

سیره متشرعه واسطه بین اجاع ودلیل شرعی واقع می شود زیرا اجماع بر حکمی با اینکه نص خاصی بر آن وجود ندارد موجب اطمینان به وجود سیره است واینکه متشرعین معاصر با عصر امام (علیه السلام) بر آن حکم ارتکاز ذهنی داشته اند. وجود چنین سیره وارتکازی به خودی خود از وجود دلیل شرعی پرده بر میدارد . به عبارت دیگر اجماع از یک روایت مکتوب یعنی روایتی که بین عموم متشرعین از حیث سلوک وارتکاز ذهنی ثابت بوده پرده بر میدارد.

## ۱۰- آیا با آیه شریفه (ولا تقف ما لیس لك به علم) می توان حجیت خبر واحد را نفی کرد ؟ توضیح دهید.

خیر نمی توان حجیت خبر واحد را نفی کرد زیرا لگر چه این نهی با اطلاق خود حجیت خبر واحد را نفی می کند اما با ادله اثبات حجیت ،چه لفظی (سوره نبا) وچه سیره خبر واحد تقیید میخورد.(واطلاق آیات نیز صلاحیت ردع از سیره را ندارد).

## ۱۱- دو خصوصیتی را که مروی خبر عادل برای حجیت باید داشته باشد به همراه دلیل آن بنویسید .

خصوصیت اول اینکه باید خبر حدسی نباشد بلکه حسی باشد ؛ زیرا ادله حجیت خبر واحد شامل اخبار حسی است . خصوصیت دوم : اینکه نباید دلیل قطعی بر بطلان مضمون خبر قائم شود و به عبارت دیگر نباید مخبر با دلیل قطعی مخالف باشد زیرا به موجب روایات خبری که با قرآن منافات داشته باشد یا با ادله شرعی قطعی منافات داشته باشد حجت نیست .



## ۱۲- یک دلیل بر حجیت ظهور بیان کرده، توضیح دهید موضوع حجیت ظهور چیست؟

سیره عقلاء در عمل به ظهور برای فهم مراد متکلم در اغراض تکوینی و تشریعی استقراء دارد و چون این سیره مستکم است انگیزه ای قوی است بر عمل است بر عمل به آن در شرعیات چون شارع سکوت کرده امضاء ثابت می شود (دلالت سکوت بر امضاء به دلیل عقلی است نه استظهاری) ظهور در مرحله دلالت تصدیقی موضوع حجیت است چون حجیت یعنی (ثابت شدن مراد گوینده، و حکم او، به وسیله ظاهر کلامش) و مراد گوینده و حکم او در مرحله دلالت تصدیقی ثابت میشود نه به کمک دلالت تصویری؛ زیرا دلالت تصویری، کاشف از اراده نیست، بلکه فقط تصور و حاضر شدن معنا در ذهن است.

## ۱۳. به نظر شهید صدر چرا استدلال به آیه شریفه (هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمت...) برای عدم حجیت ظواهر قرآن صحیح نیست، دو وجه را بیان کنید؟

(۱) مراد از متشابه لفظ مجمل است نه لفظ ظاهر زیرا بین لفظ و معنای ظاهر نسبت به بقیه معانی شدید ترین ارتباط و علاقه وجود دارد (۲) بر فرض مراد ظاهر باشد، ولی در آیه نهی به خصوص عمل به ظاهر تعلق نگرفته است بلکه متعلق نهی، متمرکز شدن بر روی متشابهات است با قطع نظر از محکات به هدف فتنه انگیزی (۳) آیه با اطلاق شامل ظواهر میشود و از آن جهت که اطلاق جزو ظواهر است، از استدلال به آیه نفی حجیت آن لازم می آید

## ۱۴. سه طائفه از روایاتی که (عدم حجیت ظاهر قرآن) به آن استدلال شده را نوشته، استدلال به یک طائفه را نقل کنید

(۱) قرآن را فقط کسانی میفهمند که مخاطب قرآن هستند و غیر ائمه نمیتوانند قرآن بفهمند

نقد: الف) این روایت ضعیف السند است بلکه میتوان به کذب آن پیدا کرد ب) این روایت با دلالت قرآن که هر چیزی برای هدایت نازل شده است و معلوم است هر خبر واحدی که با قرآن مخالف باشد از حجیت ساقط است

(۲) روایتی که دلالت دارند مستقلاً و بدون رجوع به حجت یعنی اهل بیت (علیه السلام) جای نیست

نقد: این روایت بر عم حجیت ظاهر قرآن به نحو مطلق دلالت نمیکند بلکه عدم حجیت قبل بررسی در احادیث اثبات میکند که امری مقبول است

(۳) روایاتی که تفسیر به رای در قرآن جایز نیست و کسانی به رای کند کافر شده است

نقد: الف) رای مصطلح در آن زمان اعمال حدث استحسان بوده است نه رای مبتنی بر اعمال قواعد عرفی ب) طلاق روایت صلاحیت ردع از سیره بر عمل ظواهر ندارد.

## ۱۷. وثاقت راوی در حجیت خبر واحد ثقه را می توان به سه نحو لحاظ کرد. این سه نحو را تبیین کرده و یک ثمره اختلاف را بنویسید.

الف) به نحو موضوعیت؛ ب) به نحو سببیت؛ ج) به نحو طریقت.

ثمره اختلاف: الف) اگر خبری از غیر ثقه صادر شود اما مشهور فقهاء به آن عمل کرده باشند، به لحاظ سوم (طریقت)، می توان حکم به

حجیت آن کرد. اما به لحاظ اول (موضوعیت) و دوم (سببیت) نمی توان حکم به حجیت آن کرد.

ب) اگر خبری از ثقه صادر شود اما مشهور فقهاء از آن اعراض کرده باشند (به آن عمل نکرده باشند)، بنابر لحاظ اول (موضوعیت) می توان حکم به حجیت آن کرد اما بنا بر لحاظ سوم (طریقت) نمی توان حکم به حجیت آن کرد و از حجیت ساقط است.

#### ۱۸. چهار احتمال مطرح در روایات «من بلغ» را بنویسید.

الف) روایات «من بلغ» در مقام جعل حجیت برای هر خبر دلالت بر ثواب باشد، دارد.

ب) روایات «من بلغ» در مقام انشاء و استحباب واقعی نفسی بر طبق مفاد خبر می باشد.

ج) روایات «من بلغ» ارشاد به حکم عقل به حسن بودن احتیاط است.

د) روایات «من بلغ» وعده مولوی برای مصلحتی در خود وعده است.

مصنف : احتمال سوم را می پذیرد اما به ضمیمه چهارم، ثبوت همان ثواب باید وعده مولوی باشد.

#### ۱۹- منظور از استحاله تکلیف غیر المقدور چیست؟ ۱. خداوند محال است مکلف را به سبب انجام دادن یا ترک کردن چیزی که قدرت

بر انجام آن ندارد عقاب کند مثلاً لال را به خاطر عدم قرائت عقاب کند محال است

۲. خداوند محال است برای کسی که قدرت انجام تکلیف را ندارد این تکلیف غیرالمقدور راجع و صادر کند.

#### ۲۰- فرق قدرت عقلی و شرعی به عنوان شرط تکلیف را بیان کرده، ثمره ای برای شرطیت قدرت به لحاظ نفسی تکلیف بنویسید.

**قدرت شرعی :** اگر قدرت شرط معتبر در تکلیف باشد، یعنی ملاک و اراده قدرت داشتن شرط ضروری و لازم است و ملاک و اراده برای

انسان قادر است و عاجز به خاطر نداشتن ملاک و اراده تکلیف ندارد . تکلیف را برای قادر جعل کرده است.

**قدرت عقلی :** اگر قدرت دخیل در ملاک و اراده نباشد، یعنی تکلیف هم برای قادر و هم برای عاجز ثابت باشد، قدرت عقلی است. یعنی

در مرحله ملاک و اراده قدرت داشتن، شرط لازم و ضروری نیست.

ثمره : اگر قدرتی شرط در تکلیف باشد (شرعی) به جهت تبعیت دلالت التزامی از مطابقی چون در عالم ملاک و اراده به عاجز تکلیف

تعلق نگرفته بنابراین تکلیف برای قادر بود. قضا بر عاجز واجب نیست. (لایجب القضا) اما اگر قدرت را عقلی بدانیم یعنی قدرت را شرط

در تکلیف ندانی م پس در عالم ملاک و اراده تکلیف هم برای قادر و هم عاجز است به دلالت مطابقی تکلیف برای هر دو است و به علت

تبعیت دلالت التزامی از مطابقی اگر عاجز تکلیف را انجام نداد قضا بر او واجب است (وجوب قضا)

## ۲۱- اگر قدرت شرط در تکلیف نباشد در عام ملاک و اراده تکلیف برای قادر و عاجز تعلق گرفته باشد، عاجز پس از قادر شدن بر او

قضا واجب است. آیا تکلیف شروط امکان دارد؟ حکم دو مرحله دارد :

۱. عالم جعل : به نحو قضیه حقیقه همه قیود مقصور می شود، برای همه مکلفین وجوب دارد.

۲. عالم مجعول : هرگاه آن قیود در عالم جعل در حق مکلفی تحقق پیدا کند، آن وجوب برای این مکلف به فعلیت می رسد. وجوب فعلی

وابسته به آن قیود در خارج است، این قیود علت حکم هستند ، بنابراین حکم مشروط در مرحله مهیول است. [وجوب - واجب - تنوع

قیود آن ها] اذا زالت الشمس فصل متطهراً. زالت الشمس : قیود وجوب // فصل : حکم (وجوب) مجعول، فعلیت حکم // صلاة =

واجب // متطهراً: قید واجب مهم : قیود وجوب = تحصیلش بر ما واجب نیست. اما قیود واجب = تحصیلش بر ما واجب است

مثل وضو. تا حدود وجوب محقق نشود، وجوبی وجود ندارد. پیش از به وجود آمدن قیود وجوب حکم مجعول و واجب به وجود می آید

بعد مکلف باید آن واجب را مقید به قیدش به جا بیاورد. اگر قیدی هم قید وجوب و هم قید واجب بود تحصیل آن بر ما واجب نیست مثل

دو خول ماه رمضان - صم فی شهر رمضان : صم = وجوب // صوم = واجب // شهر رمضان = قید وجوب - قید واجب

تا ماه رمضان نیاید وجوب نیست، پس ماه رمضان قید وجوب است، هرگاه ماه رمضان شد، باید این واجب (صوم) را با قیدش بیاوریم. یعنی

روژه در ماه رمضان باید گرفته شود تا روزه ی رمضان محسوب شود.

## ۲۲- فرق مقدمات شرعی و عقلی با مثال توضیح دهید .

**مقدمات شرعی :** هرگاه شارع مقدس قیدی برای واجب قرار دهد، یعنی به وسیله آن قید واجب را حصه حصه (قسمت قسمت) می کند و

امر می کند من این قسمت را می خواهم. مثلاً : نماز با طهارت یا بدون طهارت // می گوید من نماز با طهارت می خواهم.

**مقدمات عقلیه :** هرگاه عقل بگوید برای انجام واجب باید آن قید را انجام دهد؛ مثلاً برای رفتن به حج (واجب) باید سوار هواپیما ( قید

واجب) شود. به این مقدمه عقلی می گویند. مقدمات عقلیه و شرعیه بعد از فعالیت حکم بر مکلف لازم است انجام دهد. قبل از حکم

فراهم کردن آن بر مکلف لازم نیست.

## ۲۳- انواع مقدمات مفوته را نام ببرید. بر دو قسم است :

**الف) بعضی از مقدمات گاهی مصداق مقدمه مفوته است.** مثلاً اگر قبل از زوال ظهر وضو نگیریم، بعد از زمان وجوب نمی توانیم با وضو

نماز بخوانیم. طبق قاعده قبل از وجوب، مقدمه بر ما واجب نیست. چون هنوز زوال نزدیک نشده، وجوب به وجود نیامده، بعد از زوال ما

عاجز از وضو می شویم و نمازمان مقید به وضو است و چون هر تکلیفی شروط قدرت است، پس چون بعد از زبان آنها عاجز از وضو هستیم و سپس تکلیفی بر عهده ما نیست، فراهم کردن مقدمه هم بر ما واجب نیست.

**(ب) اگر مقدمه ما همیشه مفوته باشد،** یعنی اگر آن مقدمه را قبل از به فعلیت رسیدن حکم انجام ندهیم، آن واجب از ما فوت می شود. در این صورت همه علما معتقدند مکلف باید آن مقدمه را انجام دهد. مانند انجام حج و وقوف در عرفات در روز نهم ذی الحجه، وقوف در عرفات واجب است. اگر مسافر قبل از روز عرفه به عرفات حرکت نکند، واجب را درک نمی کند و واجب از او فوت می شود. بنابراین لزوم سفر قبل از واجب بر مکلف لازم است (واجب است).

## ۲۴- انواع شرط (قیود) در واجب و وجوب با مثال توضیح دهید؟ آیا شرط (قید) متاخر امکان دارد؟

۱. شرط مقارن: ← مثل رو به قبله بودن نماز (قید همزمان با واجب است)

← مثل شرط استطاعت (قید همزمان وجوب است)

۲. شرط متقدم: ← مثل وضو برای نماز (قید مقدم بر واجب است).

← مثل سن بلوغ برای تکلیف (قید مقدم بر وجوب است).

**سوال: مراد از شرط متاخر را در ضمن یک مثال تبیین کنید و دلیل قائلین به استحاله شرط متاخر را بنویسید.**

۳. شرط متاخر: ← مثل غسل مستحاضه روز یکشنبه برای صحت روزه شنبه. این قید (شرط) متاخر از واجب است.

← مثل اجازه متاخر از عقد فضولی (شرط متأخر از وجوب است).

دو نظریه است: ۱. **محال است**، شرط بعد از مشروط می آید، همانطور که علت نمی تواند از معلول متأخر باشد، شرط هم نمی

تواند از مشروط متأخر باشد

۲. **امکان دارد**: ← شرط قید واجب باشد این شروط علت واجب نیستند، مولی می تواند این شرط را

مقارن مقدم متاخر بیاورد.

← شرط قید وجوب باشد، این شرط در مجعول است نه جعل.

این شروط در عالم جعل است، در عالم مجعول مشروط به آمدن این قیودات چون اعتباری است، از قانون علت و معلول وجود ندارد.

۲۵- در ضمن یک مثال کیفیت حل مشکل مقدمات مفوته را با پذیرش شرط متاخر تبیین کنید. ( واجب معلق را در قالب مثال توضیح

دهید ) ( مراد از مقدمات مفوته را با مثال تبیین کنید راه حلی برای وجوب چنین مقدماتی را بنویسید )

هر کدام از واجب و وجوب زمانی دارند برای این دو زمان نسبت به یکدیگر سه حالت قابل فرض است: هر دو:

۱. همزمان بین الطلوعین وجوب نماز صبح همزمان واجب.

۲. محال است زمان وجوب کاملاً قبل از زمان واجب باشد در این صورت هنگام واجب، زمان وجوب تمام شده باشد محال است چون مکلف محرکی برای اتمام واجب ندارد.

۳. مقداری از زمان وجوب، قبل از زمان واجب واجب باشد. زمان وجوب ادامه داشته باشد تا زمان واجب به یکدیگر برسند. مثال: زمان اتمام واجب (حج) روز عرفه است. زمان وجوب، هنگام استطاعت (امکان دارد مثلاً ماه شعبان باشد) این دو نظریه است:

۱. واجب معلق امکان دارد، مکلف باید برای امتثال ذی المقدمه (حج) مقدمه را حرکت بسوی عرفات هست انجام دهد این در صورتی است که شرط متاخر را بپذیرم.

امر حج دو شرط ← - شرط مقارن = استطاعت

← - شرط متاخر = باید روز عرفه بیاید، زنده باشد این حج باید در زمان عرفه انجام گیرد.

۲. نظریه دوم این است که واجب معلق باطل است، زیرا شرط متاخر امکان ندارد تا واجب نیاید انجام مقدماتش واجب نیست.

۲۶- آیا شرط (قید متاخر) امکان دارد؟.

دو نظر است: ← - شرط متاخر امکان دارد: قبل از عرفه مقدمات واجب را انجام دهد.

← - شرط متاخر امکان ندارد: قبل از عرفه مقدمات واجب بر او واجب نیست.

۲۷- آیا تعجیز عقلاً جایز است؟ آیا مکلف میتواند در انجام تکلیف خود عاجز کند؟ سه حالت دارد

نظریه اول ← ۱. اگر بعد از فعلیت وجوب خود را عاجز کند عاصی است حرام است. (در این قسمت بحثی نداریم)

← ۲. اگر قبل از فعلیت وجوب خود را عاجز کند جایز است در اینجا بحث داریم.

نظریه دوم: تفصیل قائل شدند:

۱. اگر قدرت شرعی باشد (داشتن قدرت در ملاک لازم باشد)، در این صورت عاجز کردن خود جایز است.

۲. اگر قدرت را عقلی بدانیم (داشتن قدرت در ملاک لازم و ضروری نیست)، ملاک برای قادر و عاجز وجود دارد.

در صورت اول عاجز کردن قبل از فعلیت وجود اشکالی ندارد جایز است.

در صورت دوم (عقلی) عاجز کردن تعجیز عقلاً جایز نیست زیرا باعث می شود ملاک او از بین برود.

بنابراین در این صورت مکلف باید قبل از زمان واجب (وقوف در عرفات) به سمت آن حرکت کند چون اگر حرکت نکند باعث می شود

واجب در وقت خود فوت شود. بنابراین اگر قدرت را عقلی بدانیم بدین وسیله مقدمات مفوته حل می شود.

## ۲۸- اخذ علم به حکم در موضوع حکم « آیا امکان دارد ؟ چه اشکالی بر آن وارد شده و نظر شهید صدر چیست؟

دقت شود اینجا بحث روی قید در وجوب است ( آیا حکم اختصاص به فرد عالم به حکم دارد؟ در صورتی حکم در حق ما ما فعلیت می یابد که قید

(علم به حکم) محقق شود؟ دو نظر وجود دارد:

۱. **محال است حکم اختصاص به عالم داشته باشد چون دور پیش می آید.** یعنی حکم در چه صورتی بر عهده ما می آید: زمانی که علم

به حکم داشته باشیم. و از طرفی در چه زمانی علم به حکم به وجود می آید: زمانی که حکم وجود داشته باشد. این دور است و محال

است؛ زیرا باید چیزی باشد تا ما آن را کشف کنیم محال است معلومی نباشد ما به آن علم پیدا کنیم.

جواب: اگر همه علم ها متوقف بر این باشد آن چیز واقعا در خارج باشد پس باید همه علم ها مصیب (درست) از کار در بیاید، پس ما

توقف دوم را قبول نداریم علم به شیء متوقف بر وجود آن شیء نیست بلکه متوقف بر صورت ذهنی آن چیز است (معلوم بالذات): پس

دور پیش نمی آید.

۲. **امکان دارد.** نظر شهید صدر: اگر چه از یک ناحیه درست باشد اما محال عقلی را از بین نمی برد. اگر علم به حکم (مجعول) به عنوان

قید حکم (مجعول) باشد دور باقی است اما اگر علم به جعل قید برای حکم (مجعول) باشد دور نیست. چون اگر علم به جعل قید حکم

باشد علم نقش مولد را دارد (علم حکم را بوجود می آورد). اما اگر علم به جعل قید حکم باشد اینجا نقش کاشفیت دارد نه مولد؛ پس

دیگر مساله دور حل می شود.

## ۲۹- اگر بگوییم محال است حکم مقید به علم به حکم شود چه ثمره ای دارد؟

وقتی می گوییم محال است حکم قید بگیرد پس حکم مطلق می شود بنابراین اطلاق ضروری می گردد

بین اطلاق و تقیید در عالم ثبوت: ← - تناقض است ← - اجتماع محال است = نمی تواند حکم هم مطلق باشد هم مقید.

← - ارتفاع هم محال است = نمی تواند حکم نه مطلق و نه مقید باشد.

پس وقتی اجتماع و ارتفاع محال باشد = اطلاق ضروری است.

← - ملکه و عدم ملکه (باید حکمی شأنیت قید را داشته باشد حال که می گوییم محال است حکم

قید بگیرد، تقیید محال است پس حالا که حکم شأنیت قید را ندارد، پس شأنیت اطلاق را هم ندارد. نه اطلاق نه تقیید مهمله می شود. به

قدر متیقن شامل عالم می شود. چه بنابر ملکه و عدم ملکه چه بنابر تناقض باشد به وسیله قرینه حکمت اطلاق ثابت می شود حکم

برای عالم و جاهل مشترک است.

### ۳۰- آیا در متعلق امر (واجب) قصد امتثال امر به عنوان قید لحاظ شده است؟ تبیین کنید. چه ثمره ای بر آن مترتب است. دقت

شود بحث در اینجا در مورد قید در واجبات است :

← واجب : توصلی : غرض مولی انجام فعل است به هر صورت باشد قید قربت در آن ثابت نیست؛ مثل شستن لباس نجس.

← تعبدی : قصد مولی انجام فعل با قصد امتثال و قصد قربت است؛ مثل وضو و غسل.

قبلا گفتیم قید واجب باید اختیاری باشد و مکلف قدرت انجام آن را داشته باشد. محال است قید قصد به امتثال به امر به عنوان قید

واجب باشد چون قصد امتثال اضافه شده به امر و امر از امور اختیاری نیست حال که اختیاری نیست پس قید وجوب هم هست؛ امر

متوقف بر امر شده؛ دور پیش می آید.

← ثمره بحث : ۱. اگر مکلف در وجود شرط (قید) در واجب شک کند اصل عدم قید است. مثلاً آیا پوشیدن لباس سفید به عنوان قید

واجب هست یا نه؟ آیا باید در نماز لباس سفید بپوشیم؟ می گوییم اگر شارع این قید را می خواست می آورد (ما لا یقولہ لا یریدہ)؛ با

قرینه حکمت اطلاق ثابت می شود.

← ۲. گاهی شک می کنیم آیا قصد امتثال امر به عنوان قید واجب (نماز) است یا نه؟ می گوییم چون آوردن این قید

محال بود نمی توانیم بگوییم چون قید نیآورده پس در غرض او نبوده شاید در غرض او بوده باشد اینجا نمی توانیم به اطلاق کلام

تمسک کنیم. این بحث شبیه اخذ علم به حکم در مجعول (حکم) (وجوب) است.

### ۳۱- «امر به ضدين به نحو ترتب»

قدرت بر دو نوع است :  
۱. قدرت تکوینی به معنای اخص : یعنی تکلیف در صورتی به عهده ی مکلف می آید به صورت طبیعی قدرت انجام دادنش را داشته باشد مثلاً کسی که شنا بلد نیست تکلیف نجات غریق بر عهده ی او نمی آید.

۲. قدرت تکوینی به معنای اعم : اگر مکلف به طور طبیعی و تکوینی قدرت انجام ت.کلیف را داشته باشد ولی فعلاً مشغول انجام تکلیف دیگری است که اهمیتش کمتر از تکلیف اول نیست قدرت تکوینی به معنای اعم است مثلاً کسی که قدرت شنا کردن دارد و بلد است ولی فعلاً در حال نجات غریق اول است او قدرت نجات غریق دوم را ندارد انجام دادن و بر عهده آمدن تکلیف مشروط بر این است که مکلف مشغول امثال تکلیف دیگری که اهمیتش کمتر از آن تکلیف نیست، نباشد.

زیرا : اگر مولا هر دو را به صورت مطلق بیان کند این تکلیف به غیر المقدور است و محال است.

اگر مولا بخواهد از تکلیف اول دست بردارد تکلیف دوم را انجام دهد در صورت تساوی این ترجیح بلا مرجح است و از

خداوند قبیح است لذا امر به ضدين به نحو ترتب ثابت است. هر یک از دو تکلیف مقید است به عدم اشتغال به تکلیف دیگر.

### ۳۲- ترتب و تراحم را در قالب مثال توضیح دهید؟

ترب : اگر اهمیت هر دو تکلیف مساوی و یکسان باشد و انجام هر تکلیف مشروط به این باشد که مشغول امثال تکلیف دیگر

نباشد. مثلاً زید و خالد در حال غرق شدن هستند مکلف هر دو را نمی تواند با هم نجات دهد. نجات دادن زید واجب است اگر مکلف مشغول نجات دادن خالد نباشد. یا نجات دادن خالد واجب است اگر مکلف مشغول نجات دادن زید نباشد. ( در ترتب بحث دو مساوی است)

تراحم : اهمیت یکی از تکلیف ها مهم تر از تکلیف دیگر بوده باشد. تکلیف اهم را باید انجام دهیم. تکلیف مهم در صورتی به عهده ی ما

می آید که مشغول تکلیف اهم نباشد مثل : ازاله نجاست از مسجد (اهم) نماز اول وقت (مهم)

چون ما نمی توانیم بین دو امثال جمع کنیم (در یک زمان)؛ حالت تراحم است. ( در تراحم بحث اهم ومهم است)



### ۳۳- صاحب کفایه در امر به ضدین به شکل ترتبی چه اشکالی وارد می کند، نظر شهید صدر چیست؟

صاحب کفایه : امر به ضدین به شکل ترتبی محال است؛ زیرا اگر مکلف هر دو را ترک کند (شرط بود به عدم مشغول به دیگری) بنابراین هر دو تکلیف بر او فعلیت می یابد در حالی که این تکلیف بما لا یطاق است.

شهید صدر : وقتی مکلف یکی را امتثال می کند موضوع حکم دیگر از او ساقط می شود. بنابر این اگر مکلف هر دو را به صورت اتفاقی انجام دهد مطلوب مولی نیست بلکه مطلوب مولی یکی از آنها بود.

مثال ← : نجات دادن زید واجب است اگر مکلف مشغول نجات دادن خالد نباشد  
یا نجات دادن خالد واجب است اگر مکلف مشغول نجات دادن زید نباشد. ←

### ۳۴- تخییر عقلی و شرعی را با مثال بنویسید؟

۱. **تخییر عقلی** : گاهی وجوب به عنوان کلی تعلق گرفته مثل : صل؛ حکم به طبیعت و کلی نماز تعلق گرفته ولی مکلف می تواند این حکم

را بر هر کدام از مصادیق آن منطبق کند. نماز: ←  
نماز در مسجد ←  
نماز در منزل ←  
نماز در مدرسه ←

و .... چون خطاب شرعی آن مصداق را بیان نکرده، عقل یا عرف آن را انتخاب می کند. ←

۲. **تخییر شرعی** : گاهی وجوب به عدل (حصه یا افراد) تعلق می گیرد یعنی مکلف در انجام چند چیز مخیر است شارع آن خطاب را بیان کرده؛ کفارہ : اطعام - روزه - آزاد کردن برده

### ۳۵- ویژگی ها و خصوصیات تخییر شرعی را ذکر کنید.

۱. اگر مکلف یکی از بدل ها (حصه ها) را انجام دهد تکلیف را اطاعت کرده است.

۲. اگر مکلف همه ی بدل ها (حصه ها) را ترک کند عصیان کرده، ولی یک معصیت و یک عقاب دارد. به تعداد بدل ها (حصه ها) عقاب نمی شود.

۳. اگر همه ی بدل ها (حصه ها) را انجام دهد، یک بار امتثال محسوب می شود.

### ۳۶- پذیرش تخییر شرعی به جامع و وجوبات مشروطه چه ثمره ای دارد؟

۱. اگر بپذیریم وجوب به جامع تعلق گرفته نمی توان به بدل ها قصد قربت کرد بلکه باید به جامع قصد قربت کرد چون وجوب به بدل ها تعلق نگرفته است.

۲. اگر بپذیریم وجوبات مشروطه را چون به هر یک از بدن ها وجوب تعلق گرفته می توان آن نسبت به یکی از آنها قصد قربت کرد.

### ۳۹- در صورت کفایت متعلق به واحد (اجتماع امر و نهی) جایز است یا ممتنع؟ چرا؟

وجوب تعلق گرفته به شکل صرف الوجود و حرمت به مصداق و حصه. وجوب = صل // حرمت = لاتصل فی الحمام

#### الف) متعلق وجوب و حرمت متعدد هستند یا یکی هستند؟

۱. متعلق یکی است چون وجوب طبیعی (صل) و حرمت (لاتصل) از نظر ذات یکی هستند بنابراین عدم جواز اجتماع امر و نهی (ممتنع).

۲. امر خورد به مطلق (نماز) نمی خوره به مقید (لاتصل فی الحمام) بنابراین متعلق متعدد هستند. جواز اجتماع امر و نهی.

نظر شهید صدر :

۱. تخییر عقلی به وجوبات مشروطه برمی گردد. (حصه ها وجوب تعلق گرفته)

بنابراین در حمام وجوب و نهی تعلق گرفته: پس متعلق وجوب و نهی یکی شد: ممتنع عدم جواز اجتماع امر و نهی

۲. تخییر عقلی به وجوبات مشروطه بر نمی گردد وجوب به همان مصداق که مکلف اختیار کرده سرایت می کند. چون مکلف نماز در حمام را انتخاب کرده : متعلق به وجوب و حرمت یکی شد: عدم اجتماع امر و نهی (ممتنع)

۳. متعلق وجوب، طبیعت است و در تخییر عقلی به وجوبات مشروطه نیست و این وجوب از طبیعت به حصه سرایت نمی کند بلکه امر به طبیعت تعلق گرفته و نهی به جثه (مقید) : متعلق ها متعدد شده: جواز اجتماع امر و نهی

#### ب) در صورت کفایت تعدد عنوان در تعدد متعلق، اجتماع امر و نهی جایز است یا ممتنع؟ چرا؟

در صورتی یک وجود واحد داریم اما دارای دو عنوان است امر وجوب، نهی حرمت. مثلاً مکلف نماز را در مکان غضبی می خواند، یک عمل انجام داده یک نماز خوانده اما عمل او دو عنوان دارد صل (نماز بخوان) لاتغصب (غصب نکن).

چند نظریه است:

۱. جایز است: احکام به طور مستقیم به عناوین تعلق می گیرد و عناوین هم متعدد هستند. احکام به وجود خارجی تعلق نمی گیرد.

وجوب = عنوان نماز - حرمت = عنوان غصب - دو عنوان نشان دهنده و کاشف از دو وجود خارجی است اگرچه دوتا وجود متشابه (در هم آمیخته شدند و قابل تشخیص نیستند) بنابراین اجتماع امر و نهی جای است.

۲. جواز نیست: احکام به مراعه خارج آن شیء خارجی (افعال مکلف متعلق می گیرد نه به مقدم مستقل در ذهن) بنابراین دو تا بودن عنوان باعث جواز نمی شود و حکم به عدم جواز اجتماع امر و نهی داده اند. بنابراین دو عنوان کاشف از وجود خارجی نیست، بلکه گاهی از یک وجود و مصداق خارجی چند عنوان انتزاع می شود بنابراین در اینجا امر و نهی مصداق دارد = عدم جواز اجتماع امر و نهی.

#### ۴۰- در جواز و عدم جواز اجتماع امر و نهی چه ثمرهای حاصل می شود؟

۱. عدم جواز اجتماع امر و نهی: - صل = اطلاق دارد نماز به عنوان واجب است حتی اگر در مکان غصبی باشد.

- لا تغصب = اطلاق دارد، غصب کردن حرام است اگرچه به وسیله نماز خواندن باشد.

← حین اطلاق دو دلیل تعارض پیش می آید تعارض تساقط باید طبق قانون تعارض عمل کنیم.

۲. جواز اجتماع امر و نهی: - صل (اطلاق دارد) نماز بخوان حتی در مکان غصبی.

- لا تغصب (اطلاق دارد) غصب نکن حتی در مورد نماز.

\* اگر کسی نماز در مکان غصبی بخواند: - عدم جواز در نتیجه نمازش باطل است.

← - جواز در نتیجه نمازش صحیح است ولی بخاطر غصب معصیت کرده است (هم مطیع

است هم عاصی)

#### ۴۱- آیا مقدمات واجب وجوب گیری دارند؟ چند نظر وجود دارد و نظر شهید صدر چیست؟ تبیین نمایید.

انجام مقدمات واجب از نظر عقلی واجب است اما سوال هست آیا همانطور که واجب (ذی المقدمه) وجوب نفسی دارد (اراده نفسی) آیا این وجوب به مقدمه سرایت میکند وجوب گیری میشود یعنی آیا اراده مولی به مقدمه تعلق گرفته است وجوب گیری یا اراده گیری شده است دو نظر است:

۱- وقتی چیزی واجب شد مقدمه اش هم واجب میشود؛ به واجب؛ وجوب نفسی یا اراده نفسی به مقدمه آن؛ وجوب گیری یا اراده گیری گویند

این گروه تفصیل قائل شده اند : گروه اول : شارع به ذی المقدمه اراده و مقدمه اراده دارد . قائل به ملازمه در هر دو واجب و مقدمه هستند « وجوب غیری معلول وجوب نفسی است. معلول از علت سبقت نمی گیرد وجوب غیری به مقدمات وجوب (حکم) هم تعلق نمی گیرد اول باید وجوب (حکم) بیاید تا واجب بیاید تا وجوب غیری بیاید

گروه دوم : شارع ذی المقدمه واجب کرده و به مقدمه هم وجوب تعلق گرفته است. له آن وجوب غیری گویند.

۲: این ملازمه فقط در مرحله اراده هست نه مرحله وجوب. بنابراین لازم نیست شارع به مقدمه هم وجوب بدهد = (این نظر را شهید صدر پذیرفته است . می فرماید: وجوب ذی المقدمه مستلزم وجوب مقدمه نیست زیرا وجوب یک عمل اختیاری حاکم است ما نمی توانیم مولی را مجبور کنیم وقتی یک چیزی را واجب کرد مقدمه را واجب کند.

## ۴۲- دو خصوصیات وجوب غیری را با دلیل تبیین کنید؟

۱\_ مخالفت با وجوب غیری استحقاق عقاب ندارد ولی مخالفت با وجوب نفسی استحقاق عقاب دارد زیرا استحقاق عقاب تنها به این جهت ثابت می شود که ترک واجب مستلزم تقویت ملاک است و فرض این است که واجب غیری دارای ملاکی در مقابل ملاک واجب نفسی نیست.

۲\_ وجوب غیری محرکیتی مستقل در مقابل محرکیت وجوب نفسی ندارد در نتیجه کسی که از امر نفسی تحرک پذیری ندارد ممکن نیست به جهت امر غیری در او تحرک ایجاد شود زیرا تعلق اراده مولی به مقدمه ، فقط به جهت رسیدن به ذی المقدمه است و بدون آن هیچ اراده ای برای مقدمه نمی باشد.

## ۴۳- قائلین به ملازمه ذی المقدمه و مقدمه معتقدند در چه زمان مقدمه وجوب غیری دارد؟ دو نظر وجود دارد:

۱\_ مطلق مقدمه وجوب غیری دارد (چه موصله چه غیر موصله) ۲ - مقدمه موصله وجوب غیری دارد

حال اگر کسی مقدمات را بیاورد اما ذی المقدمه را انجام ندهد، مثلاً از زمیه غیر عبور کند و زمین زراعت او را تلف کند اما ذی المقدمه که نجات غریق است را نتواند انجام دهد یعنی تا به غریق رسید او غرق شد . آیا این مقدمه وجوب غیری دارد گرچه نجات نداد؟ بنا بر قول اول (مطلق مقدمه) این مقدمه مصداق وجوب غیری پیدا میکند . بنا بر قول دوم (مقدمه موصله) مصداق وجوب غیری ندارد .

## ۴۴- دلیل کسانی که می‌گویند ثبوت وجوب غیری ثمره ندارد را بیان کنید و ثمره ای که شهید صدر بر آن بیان می‌کند به همراه

### مثال بنویسید.

در نگاه اول به نظر می‌رسد که این بحث ثمره عملی ندارد چون وجوب غیری عقاب و محرکیت مستقل ندارد بلکه محرکیت و عقاب به خاطر ترک ذرالمقدمه است.

مثال: می‌توان برای آن ثمراتی بیان کرد مثلاً نجات دادن غریق متوقف بر انجام مقدمه حرام مثل عبور از زمین غیر و از بین بردن زراعت او شود این مقدمه کم اهمیت تر از ملاک نجات غریق که اهم است. در ثمره: اگر کسی از زمین غیر عبور کرد و آن فرد را نجات نداد (مقدمه انجام گرفت ولی ذی المقدمه انجام نگرفت)

۱\_ اگر قائل باشیم مطلق مقدمه وجوب غیری دارد: عبور از زمین غیر مقدمه حرام نیست و این مقدمه وجوب غیری دارد، چون امکان ندارد یک چیز هم واجب باشد (نجات غریق) و هم حرام باشد (تلف مال غیر)

۲\_ اگر قائل باشیم بین مقدمه و ذی المقدمه ملازمه نیست فقط مقدمه موصله وجوب غیری دارد حال کسی که از زمین غیر عبور کرده و آن فرد را نجات نداده این فرد مرتکب حرام شده است.

## ۴۵- انواع ضد:

۱\_ ضد عام = نماز (وجودی) = ترک نماز (عدمی) اگر نماز واجب شد ترک آن حرام است (وجوب شی یقتضی حرمت ضد عام)

۲\_ ضد خاص = نماز (وجودی) ازاله نجاست (وجودی) وقتی ازاله واجب شد نماز خواندن حرام است. (وجوب شی یقتضی حرمت ضد خاص)

## ۴۶- مراد از وجوب شی یقتضی حرمة ضد خاص است به همراه مثال تعیین کرده و استدلال قائلین به آن را بنویسید.

اگر فعل واجب باشد آن وجود مستلزم آن است (اقتضا دارد) که ضد خاص آن (فعل وجودی که با فعل واجب قابل جمع نیست) حرام باشد، مثلاً ازاله نجاست از مسجد واجب است و نماز و هر فعلی که با انجام آن شخص بتواند ازاله نجاست کند [ضد خاص ازاله است.

در نتیجه در صورت قبول اقتضا نماز حرام است و باید نماز ترک شود استدلال ترک یکی از دو ضد (ترک نماز) مقدمه است برای زد دیگر (ازاله نجاست) پس اگر زد دیگر واجب باشد مقدمه آن نیز واجب است به وجوب غیری در نتیجه ترک نماز واجب میشود به وجوب غیری از طرفی به دلیل اینکه وجوب شیء اقتضا تا حرمت ضد عام را دارد نقیض ترک نماز که همان نماز است حرام میشود پس وجوب شیء مقتضی حرمت ضدد خاص می‌شود.

علت. معلول

وجوب ازاله = وجوب ازاله

ترک صلاة = ترک ازاله

وجوب نماز = وجوب نماز

ترک ازاله = ترک ازاله

هر کدام از آنها یکبار معلول شده یکبار علت و این مقدمیت لازمه اش دور است و محال است به واسطه قانون: ( ان نقیض العلة لنقیض المعلول)

شهید صدر مخالف این مقدمیت وجوب غیری است؛ ازاله نجاست از مسجد و معلول ترک نماز نیست بلکه این فعل و ترک هر دو معلول اختیار مکلف است.

#### **۴۷- چه فرقی بین قائلین به وجوب شی یقتضی حرمة ضدخاص یا لا یقتضی به حرمة خاص است؟ چه ثمره ای بر آن وارد است؟**

الف) امر به شیء یقتضی حرمة ضدخاص = کسی نماز بخواند نمازش باطل است زیرا به این عبادت نهی خورده و حرام است.

ب) امر به شیء لا یقتضی حرمة ضد خاص = کسی به شکل ترتبی نماز خواند. یعنی اگر ازاله را ترک کرد و به امر ترتبی نماز خواند = نمازش صحیح است. انگار شارع به او فرموده: ازل النجاسة عن المسجد و الا فصل. بنابراین نمازش صحیح است اما معصیت کرده است

#### **۴۸- دو دلیل برای «اقتضای حرمت در مبطلان» عبادت بنویسید.**

۱\_ وقتی عبادتی حرام باشد امر مولى شامل آن نمی شود و آن عبادت باطل می شود به دلیل اجتماع امر و نهی در متعلق به واحد جایز نیست مثلاً روزه عید فطر چون به آن نهی خورده حرام است و انجام آن باطل است. اگر کسی بگوید عبادت حرام است اما امر شاملش میشود چون ملاک و مصلحت دارد پس صحیح است؛ در پاسخ گوییم: وقتی امر شامل چیزی نشود یعنی ملاک و مصلحت ندارد.

۲\_ در صورتی که قبول کنیم عبادت حرام دارای ملاک و مصلحت است با از این عبادت حرام صحیح نیست زیرا عبادت حرام (؟) مولى است وقتی عملی مقبوض مولى باشد نمی توان با آن قصد قربت کرد.

دلیل اول: برای واجب توصلی و تعبدی است. دلیل دوم: برای واجب تعبدی است.

## ۴۹- آیا حرمت معامله مستلزم بطلان معامله می‌شود؟

نهی گاهی به سبب می‌خورد: یعنی شارع نمیخواهد این ایجاب و قبول صورت بگیرد.

ب\_ گاهی به مسبب می‌خورد: یعنی شارع نمیخواهد تملیکی صورت بگیرد.

۱\_ گاهی نهی به سبب است. یعنی شارع نمی‌خواهد این ایجاب و قبول انجام بگیرد. این نهی (تحریم) سبب موجب بطلان معامله نمی‌شود این نهی موجب نمی‌شود اثری بر سبب نباشد (اگر نهی موجب بطلان معامله شود یعنی معامله صحیح نیست و در آن معامله اثر نیست = بنابراین وقتی معامله صحیح باشد و اثر بر آن مترتب باشد نهی به آن تعلق می‌گیرد) بنابراین هیچ مانعی وجود ندارد صدور آن سبب (ایجاب و قبول) مورد مقبوض شارع باشد در عین حال آن معامله حرام هم باشد مثلاً اگر مردی به زنش بگوید پشت تو شبیه مادرم است اظهار است بنابراین آن زن بر مرد حرام است (سبب (لفظ) علت شد و اثر گذشت) بنابراین این سبب (لفظ اظهار) مورد مقبوض مولی است و لکن بر این اظهار (سبب) اثر مترتب شد (موجب شد زن بر مرد حرام شود).

۲\_ گاهی نهی به مسبب است یعنی شارع نمی‌خواهد این اثر به وجود بیاید، نمی‌خواهد این ملکیت به وجود بیاید. سبب مهم نیست (شاید کسی از سبب (لفظ ایجاب و قبول) استفاده نکند مثلاً از هبه و هدیه و ... استفاده کند فرقی ندارد از هر سببی استفاده کند مهم مسبب است که مورد نهی شارع است. فقط مسبب را دوست ندارد بنابراین نهی می‌کند نمیخواهد کافر ملکیت قرآن را به دست آورد نهی اگر به مسبب بخورد باز موجب بطلان معامله نمی‌شود. معامله صحیح است چون حرمت به چیزی تعلق می‌گیرد که مقدور مکلف باشد، اگر مقدور مکلف نباشد، معنا ندارد به آن نهی بخورد.

## ۵۰- آیا نهی ارشادی موجب بطلان عبادت و معامله می‌شود؟

پاسخ: امر و نهی گاهی: ← مولوی: تکلیفی ← (وجوب) طلب وجوبی است که ترک آن حرام است.

← (نهی) امساک و انجام آن عمل حرام است.

← ارشادی: طلب وجوبی ندارد؛ بلکه بر حکم وضعی دلالت دارد. لباس با برخورد نجاست نجس می‌شود.

امر و نهی ارشادی گاهی: ← موجب مانعیت است - «لا تصل فیما لا یؤکل لحمه»

← موجب شرطیه است - «لا تبع بدون کیل»

در نهی ارشادی می‌خواهد شارع بفرماید اگر در عبادت مانعی باشد یا در معاملات این شرط نباشد، باطل است و صحیح نیست؛ ربطی به

حرمت تکلیفی در این بحث ما ندارد.

## ۵۱- «مُسَقَطَاتِ حَكَم» بر چند نوع است توضیح دهید .

۱. امتثال : از زمان طلوع فجر تا طلوع آفتاب وقت نماز صبح است؛ وقتی انجام بگیرد، حکم ساقط می شود. ۲- عصیان : اگر در این مدت زمان انجام ندهیم، حکم ساقط می شود. شهید صدر (ره) می فرماید : این دو مسقطات حکم نیستند؛ قید مجعول (حکم) نیستند. با امتثال و عصیان حکم از بین نمی رود بلکه با انجام (امتثال) و ترک (عصیان) انگیزه برای انجام فعل از دست می رود، نه این که حکم ساقط شود. مثلاً کسی که قبلاً غذا خورده، شاید اراده خوردن را داشته باشد ولی، تحرکی برای خوردن غذا انجام نمی دهد.

۳. انجام دادن هر چیزی که شارع آن را به عنوان مسقط قرار داده است. [سفر مسقط روزه است. / مرض مسقط روزه است.] پس عدم صوم، عدم سفر، قید و علت برای حکم وجوب روزه است. ۴- امر اضطراری مسقط امر واقعی اولی است. یعنی امر اولی این است که مکلف نماز را ایستاده بخواند و لکن اگر مکلف معذور از خواندن نماز ایستاده باشد خداوند امر به نماز نشسته می کند، نماز نشسته امر اضطراری است که از نماز ایستاده کفایت می کند و نیاز به قضا نیست.

## ۵۲- امر اضطراری مولی چند شکل دارد؟ (دو شکل)

پاسخ : ۱. امر اضطراری مولی مختص کسی است که در تمام طول وقت نماز عاجز باشد. ۲- امر اضطراری مولی مختص کسی است که در زمانی که اراده نماز می کند (عاجز است)، هر چند بعد از ادای نماز قادر شود، شامل او نیست.

بنا بر نظر اول، اگر بعد از ادای نماز قادر شد، باید نماز را اعاده کند؛ چون امر اضطراری مختص کسی بود که تمام وقت عاجز باشد و او پاره ای از وقت عاجز بود.

بنا بر نظر دوم اعاده لازم نیست، چون او همان چیزی که خوانده که به آن امر شده است. در حالت دوم امر تعیینی نیست؛ زیرا اگر در اول وقت نماز نشسته نخواند و بعد در آخر وقت نماز ایستاده بخواند، کافی است، پس او مخیر است بین :

وظیفه اضطراریه حالت عجز ← در اول وقت نشسته بخواند. ← کافی است.  
یا وظیفه اختیاریه در حالت قادر ← در آخر وقت ایستاده بخواند.

یا بگوییم اعاده بر او واجب نیست که جمع کند بین دو نماز : اقل : نشسته نخواند، در آخر وقت ایستاده بخواند.

← اکثر : اول وقت نشسته بخواند، و در آخر وقت ایستاده بخواند.

بنابر اینکه بگوییم او بین اقل و اکثر جمع کند این غیر معقول است. بنا بر این نظر صحیح این است که امر اضطراری در حق عاجز در هنگام ادای نماز کافی از امر اولی است و مجزی است. نمازی که در زمان اضطرار در حالت دوم خوانده صحیح است.



## ۵۳- آیا نسخ حقیقی در احکام الهی امکان دارد؟ به تفصیل توضیح دهید.

۱. نسخ حقیقی در عالم و مرحله ملاک و اراده امکان ندارد، محال است؛ چون لازمه آن جهل است.

۲. نسخ مجازی در حق خداوند امکان دارد. (در مرحله ملاک و اراده)

۳، ۴. نسخ حقیقی و نسخ مجازی در مرحله اعتبار و جعل در حق خداوند امکان دارد.

مثال نسخ حقیقی در مرحله اعتبار و جعل : حکم را برای مکلف طبیعی به صورت مطلق جعل کرده و این حکم را مقید به زمان خاص نکرده، شارع می خواهد مکلف آن حکم را همیشگی و ابدی فرض کند تا هیبت حکم حفظ شود. مثل نماز خواندن به سوی بیت المقدس.

مثال نسخ مجازی در مرحله اعتبار و جعل : امکان دارد؛ شارع حکم را برای طبیعی مکلف جعل کرده، در زمان خاص مقید کرده؛ مثلاً به سال اول هجرت. بعد از این مدت حکم برداشته می شود و نیاز به رفع و نسخ نیست.

نسخ حقیقی در مرحله ملاک و اراده محال است. ← محال است.

۱- نسخ مجازی در مرحله ملاک و اراده امکان دارد.  
۲- نسخ حقیقی در مرحله اعتبار و جعل امکان دارد. ← امکان دارد.  
۳- نسخ مجازی در مرحله اعتبار و جعل امکان دارد.

## ۵۴- حسن و قبح عقلی در سلسله معلولات احکام را با مثال تعیین کنید و توضیح دهید آیا این حسن و قبح مستلزم حکم شرعی است؟

حسن و قبحی که در مرحله متأخر از حکم شرعی واقع شده اند، با امتثال و عصیان حکم مرتبط هستند؛ مثل وضو از آن جهت که امتثال برای امر شرعی است و قبح خوردن گوشت خرگوش از آن جهت که معصیت و نافرمانی حکم شرعی است، به این حسن و قبح «حسن و قبح واقع در سلسله معلولات احکام» گفته می شود. در این صورت، ممکن نیست که حسن و قبح، مستلزم حکم شرعی باشد. در غیر این صورت، تسلسل لازم می آید؛ زیرا مثلاً اگر حسن امتثال به امر وضو، یک امر شرعی دیگری در پی داشته باشد، اطاعت این امر نیز عقلاً حسن دارد لذا لازم می آید که امر دیگری نیز ثابت شود و این روند ادامه خواهد داشت و تسلسل لازم می آید.

## ۵۵- حسن و قبح عقلی در سلسله علل احکام را با مثال تعیین کنید و توضیح دهید آیا این حسن و قبح مستلزم حکم شرعی است؟

حسن و قبح مستقل از احکام شرعی است. قبل از این که شارع به چیزی امر کند، آن شیء حسن و قبح داشته و عقل آن را درک می کند. وقتی نهی می کند آن چیز قبح ذاتی دارد و عقل آن را درک میکند؛ عقل مستقلا حکم شارع را درک می کند. مثال: حسن امانت با قطع نظر از حکم شارع، حسن دارد. یا قبح کذب با قطع نظر از حکم شارع، قبح دارد. لذا این ملازمه بین حسن و قبح حکم شرعی در سلسله علل احکام است و اشکالی ندارد. این حسن و قبح منفصل از احکام شرعی است (هر کدام مستقل هستند).

## ۵۶- کیفیت استدلال به قیاس و استقراء برای استنباط حکم شرعی و دلیل بطلان آن دو را بیان کنید.

احکام تابع مصالح و مفاسد هستند. خمر حرام است، شارع بر این مسأله تصریح نمی کند اما عقل حدس می زند؛ چون خمر مسکر است، حرام باشد و لازمه اش این است که عقل بگوید: «هر چیز مسکر حرام است». این حدس را گاهی با استقراء؛ مثلاً چند جا در احکام می بیند که جاهل معذور است و گاهی با قیاس؛ مثلاً خمر به خاطر مسکر بودن حرام شد، پس هر مسکری حرام است. آیا این قیاس و استقراء حجت است؟ خیر؛ چون هر دو ظنی هستند. دلیل ظنی در صورتی حجت است که دلیل خاصی بر حجیت آن اقامه شود وگرنه حجت نیست. لذا ما دلیل بر حجیت قیاس و استقراء نداریم.

## ۵۷- دلیل مخالفین حجیت دلیل عقلی قطعی را بیان کنید پاسخ شهید صدر را بر آن بنویسید؟

هر گاه شارع قطع را دخیل در حکم نداند چه بدانیم چه ندانیم حکم ثابت است بنابراین قطع مکلف راه و طریقی است برای رسیدن به حکم شرعی در این مسئله هیچ اصولی اختلاف نظر ندارند بنابراین اگر بوسیله قطع یا اماره به حکم شرعی برسیم این قطع حجت است. اما در مورد قطع موضوعی اختلاف نظر است (هرگاه شارع قطع را دخیل در حکم بداند یعنی هر گاه قطع به حکم شرعی پیدا کنیم آن حکم در حق مکلف منجز می شود) گروهی از اصولی یون این را نمی پذیرند می گویند برای فعلیت حکم باید قید آن محقق شود این قید باید ادله معصومین باشد نه حکم عقل .

از آنها سوال می شود: چطور کسی که عالم به جعل (حکم) با مقدمات عقلی شده به او بگوییم حکم در حق تو ثابت نیست در حالی که او عالم به جعل است؟

پاسخ می دهند: این فرد عالم به جعل است اما آنچه ما نفی می کنیم آن جعل نیست بلکه می گوئیم کسی با مقدمات عقلی به حکم برسد علم به جعل ثابت است او علم به جعل پیدا کرده اما این علم برای او فعل نیست چون بوسیله عقل به حکم رسید (او باید با ادله معصومین به حکم پی می برد)

شهید صدر می فرماید : بلکه اشکالی ندارد اما حرف شما نیاز به دلیل شرعی دارد این قید که باید با مقدمات عقلی به حکم برسیم تا

حکم در حق ما فعلی شود در کجای قرآن و روایت هست چون دلیلی ندارید و مفقود هست پس حرف و دلیل شما رد می شود .

{اگر دلیل عقلی ظنی باشد (استقراء و قیاس) حجت نیست مگر دلیل قطعی بر آنها وارد شود و آن را حجت کند بلکه با دلیل قطعی داریم

به ظن اعتنا نکنید ، دلیل ظنی ، معتبر و حجت نیست

## سوالات تستی :

۱. اگر عمل معصوم عبادی باشد، که آن فعل هم خالی از قرینه باشد، بر چه چیزی دلالت دارد؟ علاوه بر عدم حرمت، بر رجحان و استحباب

نیز دلالت دارد.

۲. امام معصوم علیه السلام در اول هر ماه روزه می گیرد، یا هنگام رؤیت هلال ماه، دعا می خواند، (فعل امام خالی از قرینه است)، نشانه

چیست یا بر چه چیزی دلالت دارد؟ دلالت بر رجحان و استحباب دارد.

۳. معصوم بر یک عملی مواظبت دارد و آن را ترک نمی کند، با وجود این که آن عمل با طبع انسان سازگاری ندارد، بر چه چیزی دلالت

دارد؟ بر رجحان دلالت دارد.

۴. اگر قبول کنیم ترک اولی در حق معصوم جایز نیست، انجام عمل توسط معصوم بر چه چیزی دلالت دارد؟ بر عدم مکروه دلالت دارد.

۵. اگر قبول کنیم ترک اولی در حق معصوم جایز نیست، ترک فعل معصوم بر چه چیزی دلالت دارد؟ بر عدم مستحب بودن فعل دلالت

دارد.

۶. اگر قبول کنیم ترک اولی در حق معصوم جایز هست، بر چه چیزی دلالت می کند؟ بر نفی حرمت دلالت دارد.

۷. آیا مداخلیت حکم به معصوم علیه السلام، می توان آن حکم را مختص معصوم علیه السلام قلمداد کرد؟ خیر؛ اصل عدم اختصاص است.

۸. اگر شارع، در سیره عقلاء، فقط عمل خارجی را امضا کند، سیره چه احکامی را اثبات می کند؟ جواز عمل را اثبات می کند.

۹. اگر شارع، در سیره عقلاء، ارتکاز عقلایی را امضا کند، سیره چه احکامی را اثبات می کند؟ حکم تکلیفی و وضعی را اثبات می کند.

۱۰. اگر هر یک از خبر دادن ها از یک لفظ استفاده شده باشد، کدام تواتر است؟ تواتر لفظی مثال : من کنت مولاه فهذا علی مولاه.

۱۱. اگر یک مطلب و معنا در همه روایت ها با الفاظ مختلف بیان شده باشد، کدام تواتر است؟ تواتر معنوی

مثال : روایت اول : معصوم نماز ظهر را در سفر دو رکعتی خواند.

روایت دوم : معصوم نماز ظهر را در سفر قصر خواند.

روایت سوم : معصوم در نماز ظهر سفر، بعد از رکعت دوم سلام داد.

۱۲. اگر محور مشترک در روایت ها دلالت التزامی آن باشد، به کدام تواتر اشاره دارد؟

جواب : تواتر اجمالی

مثال : هر خبری مطلقاً حجت است.

خبر ثقة حجت است.

خبر عادل حجت است.

همه این روایات به دلالت التزامی مشترک است در افاده حجیت خبر واحد فی الجملة.

۱۳. هر خبری که در آن خصوصیتی باشد که سبب شود به صدق یا کذب آن شود ..... است. خصایص عامه ؛ مخبر عنه (یعنی متن خبر)

نکته : در خصایص عامه، مخبر عنه مهم است یعنی خود خبر. اما در خصایص نسبی هم مخبر عنه مهم است و هم مخبر.

۱۴. کدام مثال برای خصایص نسبیه در خبر متواتر می باشد؟ تناسب مذهب مخبر با خبر

۱۵. فرق بین خبر متواتر و اجماع چیست؟ اجماع بر اساس اخبار حدسی است؛ ولی متواتر بر اساس اخبار حسی است.

۱۶. به نظر شهید صدر، در بسیاری موارد، واسطه بین اجماع و حکم شرعی چیست؟ سیره متشرعه

۱۷. فرق سیره عقلاء و سیره متشرعه را بیان کنید. اولی نیاز به سکوت، کاشفیت از امضا دارد؛ نه دومی.

۱۸. اگر خبری از غیر ثقة صادر شود، مشهور فقهاء عمل کنند ..... به لحاظ طریقیت حکم به حجیت آن خبر می شود.

۱۹. اگر خبری از ثقة صادر شود، اما مشهور فقهاء از آن اعراض کنند ..... به لحاظ موضوعیت حکم به حجیت آن خبر می شود.

۲۰. بر اساس نظر شهید صدر، کدام احتمال در روایت «من بلغ» صحیح است؟ احتمال سوم : روایات «من بلغ» ارشاد به حکم عقل به حسن

بودن احتیاط است. احتمال چهارم : روایات «من بلغ» وعده مولوی برای مصلحتی در خود وعده است.

**مصنف (شهید صدر) : احتمال سوم را می پذیرد اما به ضمیمه چهارم، ثبوت همان ثواب باید ارشاد به حکم عقل و وعده مولوی باشد.**

با سلام در صورت محفوظ بودن شناسه، تکثیر جزوه بلاشکال است (با پاسخنامه اصول ۲ حلقه ثانیه - آقای ایروانی مدرس : ثریا اکبرادینی - مدرسه زهراى اطهرس استان تهران)

**موفق باشید: ثریا اکبرادینی**